**عنوان: نقش بغداد در شناسایی هویت فرهنگی ایرانیان در بستر تمدن اسلامی**

**نویسنده: هاجر قوقی**

**چکیده:**

بغداد به عنوان شهری که در بستر تمدن کهن ایران باستان بنا گردید و در طول تاریخ اسلام نقش بسیار مهمی را در قامت مرکز تبادل فرهنگی ایرانی- اسلامی ایفا کرده است. هویت فرهنگی و تمدنی ایران باستان در ساخت و درخشش شهر بغداد نمایان گردید و در دوران طلایی تمدن اسلامی این شهر به عنوان میراث‌دار تمدن ایرانی به اعتلای جنبه‌های تمدنی اسلام کمک شایانی کرد. تا آن‌جا که می‌توان تبلور تمدن اسلامی را در این شهر جستجو کرد. اما آن‌چه که حائز اهمیت می‌باشد و در این پژوهش قابل تحلیل و بررسی است نقش این شهر در شناسایی هویت فرهنگی و تمدنی ایرانیان به تمدن اسلامی می‌باشد که در مولفه‌های متعددی قابل ارائه است. ازجمله ؛ مکان گزینی این شهر، معماری و نحوه ساخت این شهر، نهادها و ساختارهای اداری و دیوانی که مدیریت جامعه اسلامی را از این مرکز برعهده می‌گرفتند و از همه مهم‌تر نقش علمی و فرهنگی که این شهر در دوران اوج اعتلای تمدن اسلامی برعهده گرفت و مکانی برای تلفیق میراث تمدن‌های بزرگ در بستر تمدن اسلامی گردید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این شهر محلی برای تلاقی فرهنگ ملل مفتوحه است که پس از یک دوره تنش‌های نظامی به مکانی برای مبادلات و مناسبات فرهنگی و تمدنی تبدیل شد. نوآوری پژوهش اخیر از این‌رو می‌باشد که در بغداد، ایرانیان را به عنوان فعال‌ترین عناصر جهت همکاری در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی در دل خود جای داد و از هوش و توانمندی آنان در امور حکومتی بهره برد. در حقیقت حضور ایرانیان در مرکز خلافت اسلامی سبب شناسایی هویت فرهنگی و تمدنی ایرانیان در بستر تمدن اسلامی گردید.

**واژگان کلیدی:** بغداد، ایرانیان، هویت، فرهنگ، تمدن اسلامی.

$\* $ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه شیراز Email: hajarghooghii@gmail.com

**مقدمه:**

عنصر ایرانی در دوره خلفای راشدین و بنی‌امیه با نابرابری‌هایی در جامعه اسلامی مواجه بود، اما تبعیض نژادی و برتری جویی اعراب نسبت به موالی مانع از ورود ایرانیان به تشکیلات خلافت نشد، از طرفی روی کار آمدن عباسیان، به کمک ایرانیان و انتقال مرکز خلافت از دمشق به سمت شرق و مهد قدرت‌گیری عباسیان، ساخت شهر بغداد به‌عنوان دارالخلافه در محلی بی‌نظیر از نظر جغرافیایی و نیاز عباسیان به رجال ایرانی، قدرت و نفوذ آنان را در امور دیوانی، وزارت و کتابت به نمایش گذاشت. در دوره اول خلافت عباسی که عصر طلایی در تاریخ خلافت به‌شمار می‌رود، شاهد گسترش تجارت، دیوان‌ها، علم و فرهنگ اسلامی هستیم. خلفای عباسی توانستند به‌واسطه وزرای کاردان و با درایتی از جمله خاندان برمکیان و بنی‌سهل در قلمرو وسیع اسلامی، تشکیلاتی‌ وسیع و منسجم راه‌اندازی کنند. عباسیان منصب و مقام وزارت را اعتلا بخشیده و دیوان‌های مختلف را توسعه و گسترش دادند. دبیران و وزرای ایرانی توانستند با استفاده از جایگاه خود در مرکز قدرت، فرهنگ و تمدن ایرانی را به جامعه اسلامی وارد کنند. عصر عباسی به‌واسطه عدم کشورگشایی خلفا و ایجاد آرامش و امنیت در قلمرو خلافت، بستر مناسبی جهت رشد و پرورش علما بود. آرامش و امنیت حاصل از شرایط حاکم بر جامعه از نظر تجاری و فرهنگی باعث پیشرفت و ترقی جامعه عصر اول عباسی شد. اگرچه بدبینی و حسادت اطرافیان و کوته نظری برخی از خلفا و نتیجتا حذف وزرای ایرانی ضعف دستگاه خلافت را به‌دنبال داشت و دوره‌های بعدی خلافت عباسی رشد و شکوفایی تمدنی عصر اول را به خود ندید اما از ابتدای تاسیس شهر بغداد، حضور و همکاری و پشتیبانی رجال ایرانی در برتری قدرت خلفا دیده می‌شود. ایرانیان توانستند با اسلام‌پذیری خود، درون‌ مایه فرهنگی و تمدنی خود را حفظ و در بستر اسلام آن را نمایان سازند.

**چیستی هویت:**

هویت یک فرد یا یک ملت تمام ویژگی‌هایی است که آن فرد و ملت دارا هستند. عناصر موثر و سازنده هویت و مولفه‌های اساسی آن عبارت است از دین، عبادت و فرهنگ که منظور از فرهنگ، بیشتر عادت‌های رفتاری و آیین و رسوم موجود میان یک ملت است( قدوسی‌زاده، 1387 : 137). در اصطلاح عمومی « آن‌چه موجب شناسائی شخص، ایل، قوم یا ملتی شود هویت می‌نامیم». نیز « آن‌چه در میان تخالف‌ها بتواند خود را عرضه کرده، باقی مانده و ثبات نسبی خود را حفظ نماید» هویت نامیده می‌شود. اما به‌عنوان مقوله‌ای از علوم انسانی، هویت بنا به زمان و شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی( داخلی و خارجی) دگرگون می‌شود و درواقع، کلِ مرکب و متحولی است که اجزا و طیف‌های گوناگون دارد و تداعی کننده ماهیت یا ذات تغییر ناپذیری نبوده و نیست( صدرالاشراقی، 1386 : 15). اگر هویت را به یک تعبیر ساده « شناخت خود با توجه به بنیادهای خاص و شناساندن خود بر اساس آن بنیادها به دیگران» تعریف کنیم، می‌توان فهمید که ایران به‌عنوان یک موجودیت جغرافیایی و تاریخی از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام از فضای معنایی خاصی برخوردار شد و این فضای معنایی را می‌توان در در نوشته‌های باقی مانده تاریخی ایران پس از حملات عرب به‌خوبی پیدا کرد( احمدی، 1382 : 31).

**احیای هویت فرهنگی ایرانیان در دوره عباسیان:**

 اعراب اموی ذهنیتشان این بود که تنها برای فرمانروایی زاده شده‌اند و خلافت را تنها برای خود اعراب روا می‌دانستند، امویان و عمال آن‌ها از جمله حجاج‌بن یوسف ثقفی، بر ضد موالی با قساوت بسیاری عمل می‌کردند، در عراق و بین‌النهرین، عده‌ی زیادی از ایرانیان را کشته و دست‌های موالی را به‌نشان تحقیر، داغ می‌گذاشتند. در نتیجه موالی در شورش‌های علیه حکومت شرکت می‌جستند( بخشی‌زاده وفا و همکار، 1391، ج1: 119). با پیروزی عباسیان بر امویان و انتقال مرکز خلافت به قسمت شرقی سرزمین‌های اسلامی، که در زمان امویان از نظر اقتصادی غنی و فرهنگ عمیقی داشت، مرکز قدرت را به سنت‌های باستانی ایران نزدیک‌تر کرد و ایرانیان هرچه بیشتر به دولت اسلامی وارد شدند( اتینگهاوزن و همکار، 1383: 95). رفتار خلفای عباسی با موالی و ایرانیان رفتاری کاملا مخالف امویان بود. و این از منشا قدرت‌گیری و پیروزی آنان بر امویان نشات می‌گرفت. هم‌زیستی و وجود ایرانیان در کنار خلفای عباسی به‌مرور اخلاق و رفتار آنان را شبیه ایرانیان کرد

ایرانیان در عصر ساسانی علاقه شدیدی به نوشته‌ها و گفته‌هایی که شامل مضامین اخلاقی بوده داشته‌اند. عشق و علاقه ایرانیان به مضامین به مضامین اخلاقی به دوران اسلامی انتقال پیدا کرد. و گوشه‌ای از آن در آثار مولفان اسلامی منعکس شد. علاقه ایرانیان به این گونه مضامین باعث شد تا آنان موعظه‌ها و پندهای عام‌المنفعه را علاوه بر کتب بر صخره‌ها و بناهای بزرگ به یادگار بگذارند(محمدی ملایری، 1387: ،ج4، 257). بغداد در نیمه قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، از نظر رشد شهری به حد اعلا رسید و از نظر وضع اجتماعی و اقتصادی در گردابی از تنزل می‌غلتید. حکومت آل‌بویه تلاش کرد تا از جریان زوال شدید شهرنشینی جلوگیری کند. انتقال قدرت از خلیفه به امیر، با ایجاد بناهایی شامل مجموعه دارالمملکه جایگزین مجموعه دارالخلافه می‌شد، نمود یافت(کرمر، 1375: 86 و88). عباسیان سنت‌های ایرانی را با الگوی قبیله‌ و تفسیرهای مذهبی ترکیب کردند و در توجیه مشروعیت خویش به‌کار بردند. آنان برای اولین بار و به احتمال بسیار با الهام از ایرانیان علاوه بر نص که شیعیان معتقدند، بر عنصر وراثت در خلافت تاکید نمودند. و همین وراثت بود که آنان را به مثابه شایستگان تصدی خلافت در نظر ایرانیان نمایاند(خاکرند، 1390: 462). طرز اداره امور حکومتی در عصر ساسانی در ایران اصولی بود که از قدیم باقی مانده بود و اداراتی بود که آنان را دیوان می‌گفتند(نفیسی، 1387:ج4: 42). عایدات دولت منحصر به مالیات‌های دایمی نبود، بلکه هدایایی معمول بود که برحسب عادت به دولت می‌پرداختند و آن‌ها را آیین می‌نامیدند. در جشن نوروز و جشن مهرگان مردم مجبور بودند هدایای به دولت بدهند. خلفای عباسی که سازمانی برای کارهای مالیاتی ایران دادند عینا همان اصولی را که در زمان ساسانیان بود پیروی کردند(همان: 46).

شکست حکومت ساسانیان در سال 637 میلادی توسط سعد بن ابی‌وقاص، با تصرف و غارت تیسفون همراه بود. سعد کوفه را در جانب غربی رود فرات، در جنوب بابل بنا کرد. به دستور عمر، سعد محل اقامت و استقرار حکومت(دارالاماره) را در مجاور دیوار قبله مسجد ساخت. عمر با شنیدن وصف این بنا، سعد را در سال 640م از حکومت برکنار کرد. سعد تمام مراسم شاهانه ساسانیان را تلقید کرد. به‌همین سبب عمر حق داشت که نگران باشد تقلید از جلال و شکوه ساسانیان در دربار خلافت مستقر شود( هوگ، هانری مارتن، 1375: 24). اما شکست حکومت ساسانی نتوانست روح فرهنگ و تمدن ایرانی را دچار خفقان کند. ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و پرورده‌ای را به اسلام تحویل دادند که در اثر حیاتی که اسلام در آن دمید، به آسانی جانی تازه یافت، بزرگ‌ترین نویسندگان و متفکران اسلام ایرانی بودند. مهم‌ترین صنایع اسلامی، از جمله صنایع ساختمانی و ظروف گلی لعاب‌دار، با اقتباس از صنایع ایران شکل گرفت. از طریق فلات ایران بود که دین اسلام به تمام آسیای مرکزی نفوذ پیدا کرد و در بین ترکان و مغولان نشر یافت(چند تن از خاورشناسان فرانسوی، 1346 : 247). با وجود رفتار محتاطانه خلفایی چون عمر نسبت به موالی و عدم به‌کار گیری آنان در جامعه اسلامی و روحیه برتری طلبی امویان در حکومت‌داری، ایرانیان توانستند به جامعه و بطن خلافت اسلامی وارد شوند.

در دوره ساسانی برای قدردانی از خدمات لقب و انعام و منصب معمول بود. ساسانیان دارای اموال بسیار و دربار آنان از شکوه و جلال بسیاری برخوردار بود. در دوره اشکانیان کارهای اداری کشور به هفت خانواده مهم که نمایندگان نجیب‌زادگان ایران و آریایی‌های اصیل بودند، سپرده شد. این اصول در دوره ساسانی هم برجای ماند( نفیسی، 1387:ج4، 35). عباسیان برخلاف امویان از القابی استفاده می‌کردند تا الهی بودن ماهیت خلافت آنان را نشان دهد، ممکن است بسیاری از گرایشات بنی‌عباس ناشی از اندیشه‌های کهن دینی و سیاسی ایرانی باشد، چرا که انقلاب ابومسلم و نتیجتا روی کار آمدن عباسیان، در اصل یک جنبش ایرانی بود. انتقال مرکز خلافت از دمشق به بغداد نشان از این گرایش است( باسورث، 1371: 26). واقعیت این بود که دولت عربی اموی به‌دست ایرانیان از قدرت خلع و جای خود را به دولت عباسی که در حقیقت دولتی اسلامی (نه عربی) بود، داد( زرین‌کوب، 1377 : ج2، 47). عباسیان تحت تاثیر ایرانیان جز لباس‌های ساده خود( پیراهن، حله، ازار، جامه، عبا و عمامه، هرچه جز این‌ها بود از جمله؛ شلوار، قبا، طیلسان، کفش‌های سبک و... را از آنان گرفته بودند. اگرچه امویان تا حدودی در پوشیدن جامه‌های با نقش و نگار تحت تاثیر رومیان قرار گرفته بودند، اما آنان متاثر از ایرانیان دگرگونی‌هایی در لباس‌هایی که مربوط به سر و بدن و پاها می‌شد، به‌وجود آوردند. تعلیمات هریک از خلفا و امرا در این دگرگونی موثر بود، منصور خلیفه دستور داد تا قلنسوه( کلاه بلند مخروطی شکل) بر سر گذارند و خود دراعه و قلنسوه پوشید( مکی، 1398: 141). منصور اولین خلیفه از عباسیان بود که لباس ایرانیان را پوشید و مردم را به این کار دستور داد( صفا، 1350 : 66). عصر اول عباسی نقطه به‌هم پیوستن تمام تمدن‌هایی بود که خلافت اسلامی توانسته بود به آنان دست یابد. در کنار تقلید در نوع لباس، تجارب ایرانیان در امور دیوانی و اداری تاثیری شگرف بر ساختار قدرت دولت اسلامی داشت. در حقیقت بغداد شهری اسلامی بود اما متاثر از طرز پوشش ایرانیان و این تاثیر پذیری را در موارد دیگری بررسی خواهیم کرد.

تشکیلات اداری و اجتماعی که به‌دست اردشیر ساسانی رسید، نتیجه یک دوره تحول و تکامل طولانی بود( بیات، 1365: 195). در عصر عباسی علاوه بر دیگر رسومی که از ایرانیان گرفته شد، شاهزادگان دربار خلفا، بیشتر ولایتعهدها، طبق عادت کهن ایرانی، اداره استان شمال شرقی(خراسان، بلخ و سیستان) را عهده‌دار بودند. مفهوم خاندان نزد اعراب سبب شکل‌گیری توارث در امور و مشاغل می‌شد. این شکل از توارث به مرور بدیهی شد و حاکمی تنها به این دلیل منصوب می‌شد که «پسر یا نوه وزیری» بود و یا به طریقی با خانواده‌های بزرگ نسبتی داشت. در دوره عباسی خاندان‌های اداری مسلمانان به اوج شکوفایی رسیدند( اشپولر، 1369، ج2: 92، 93). ایرانیان عوض این‌که مانند مصریان تمام اجزاء تمدن اسلام را اختیار کنند، بعد از اسلام هم قسمت‌های مهم اجزاء تمدن باستان خود را حفظ کردند( گوستاولوبون، 1318 : 239) و این حفاظت از آداب و سنن فرهنگ خود را در بستر تمدن اسلامی ادامه دادند. شاید بتوان گفت ایرانیان برای بقای تمدن خود راه دیگری را انتخاب کرده بودند و آن این بود که از طریق نفوذ در دستگاه خلافت آن را حفظ کنند.

نوروز یکی از اعیاد مهم ایرانیان باستان نوروز بود که به نوگ روز معروف بود. و شروع آن مقارن با آغاز سال بود. که نسبت این عید را به جمشید داده‌اند( بیات، 1365 : 261). تاثیر ایرانیان بر فکر و فرهنگ اسلامی و آداب و رسوم مسلمانان در جنبه‌های دیگر نیز نمایان بود از جمله تاثیر ایرانیان در جشن‌های مرکز خلافت و سرزمین‌های مسلمانان بود که جشن عید نوروز را مسلمانان عید می‌گرفتند. علاوه بر آن عید مهرگان از دیگر ادیان باستانی ایرانیان بود(آدامتز، 1393 : 465) که مسلمانان آن عید را برگزار می‌کردند. نفوذ ایرانیان پوشش ایشان را در دربار بغداد رواج داد. در دوران هادی و هارون و مامون که بیشتر وزیران ایشان پارسی نژاد بودند، شیوه آنان در لباس پوشیدن به شیوه ایرانیان در بغداد رواج بسیار یافت( حسن، 1392: 926).

نومسلمانان غیر عرب از جمله ایرانیان از طریق تطبیق خود با ارزش‌ها و هنجارهای جدید اجتماعی که منبعث از دین اسلام بود، به‌تدریج از تلاقی فرهنگ ملل نو مسلمان با فرهنگ اسلامی و هم‌سویی آن‌ها، فرهنگ سومی متولد شد که از قرن سوم شکوفا شد. این دوره با اعتلای فرهنگی در بغداد، نیشابور، بخارا، دمشق، قاهره، قرطبه و ... مشخص می‌شود( مفتخری، 1392: 106). در زمان ساسانیان قضات در ایران معزز و محترم بودند(نفیسی، 1387:ج4، 50) این احترام به دوران عباسی نیز راه یافت چنان‌که احترام و مقام قضات در دوران نخستین عباسی بالا رفت(آدامتز، 1393 : 246) مستولی شدن آل‌بویه بر بغداد و روی کار آمدن خاندانی شیعی مذهب و مقارن شدن با شکوفایی فرهنگ پرمایه‌ای که صاحب‌نظران و وظیفه‌داران آن غالبا غیر سنی و یا غیر مسلمان بودند، امر اتفاقی نیست. وسعت نظری که به شکوفایی این فرهنگ کمک کرد را می‌توان به ایرانی بودن اعضای این خاندان و نمایندگان آن نسبت داد. قبول فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، نگرش مثبت نسبت به میراث فرهنگی سایر تمدن‌های بزرگ پیش از اسلام را تقویت کرد. به‌عنوان نمونه؛ ابو علی مسکویه یکی از دوست‌داران ایران، علاقه بسیاری به حکمت باستانی ایران و حکمت سایر ملل باستان داشت( کرمر، 1375 : 82). بی‌شک دین اسلام با سرچشمه‌های علمی دیگر تمدن‌های باستان مشکلی نداشت و با استفاده از منابع علمی تمدن‌های ایران و روم باستان به تربیت دانشمندان در علوم مختلف همت گماشت. ترجمه کتب به‌دست آمده از تمدن‌های پیش سبب غنی شدن میراث علمی اسلام می‌شد.

سه قرن نخست خلافت عباسی، یعنی از قرن دوم تا پنجم هجری، اوج شکوفایی تمدن اسلام، تحت تاثیرات و نفوذهای ثمر بخش ایرانی و یونانی ادبیات، کلام، فلسفه و علوم طبیعی رونق گرفت. بیشتر از آن پیشرفت‌های اقتصادی و بازرگانی در سرزمین‌های کهن مانند ایران و عراق و مصر گسترش پیدا کرد( باسورث، 1371: 27). ایرانیان در سایه حکومت عباسی و پیش از آن در سه قرن نخستین اسلامی از راه بازرگانی، دریانوردی و با ارشاد و تبلیغ به نشر اسلام و گسترش آن به مناطق شرق شبه قاره هند، پاکستان، کشمیر، چین، تبت، مالزی و... می‌پرداختند. مدارس اسلامی در مناطقی مانند: نیشابور، هرات، بلخ، اصفهان در فقه حدیث کلام و علوم اسلامی دایر بود. ایرانیان در این زمان از طریق وزرای ایرانی چون برمکیان و امیرالامرایی آل‌بویه و یا از طریق اداره برخی از ولایات در نقاط مختلف حکومت اسلامی، به‌صورت مستقیم در اداره دولت اسلامی نقش داشتند( مکی، 1398: 65). دبیران و وزیران ایرانی توانستند با حفظ سنن ایرانی خود و یادگیری زبان عربی و ترجمه دیگر آثار به زبان عربی، موقعیت و جایگاه خود را فزونی بخشند.

**تاثیر معماری ایرانی در پایتخت عباسیان:**

عباسیان با کمک لشکریان و سواران ایرانی خود توانستند امویان را از خلافت کنار زنند و این موج جدیدی از نفوذ ایرانیان را به سرزمین‌های عرب وارد کرد( هوگ، هانری مارتن، 1375: 33) منصورخلیفه عباسی بغداد را در جایی که دهکده‌‌ای بود، خوش آب و هوا و ماهی یک‌بار در آن‌جا بازار برپا می‌شد بنا کرد. آن شهر را « مدینه‌السلام» نامید و کاخ خود را نزدیک مسجد بزرگ، وسط شهر ساخت(دینوری، 1371 : 424). به نقل از ابن‌اثیر برای یافتن محل مناسبی جهت احداث مرکز حکومت عباسیان، خالد بن برمک با منصور بود و او را همراهی می‌کرد( ابن‌اثیر، 1370: ج8، 3459). بغداد رسما دارالسلام خوانده می‌شد و چون این شهر در مقام ناف جهان، می‌بایست سبکی واقعا شاهانه داشته باشد، منصور برای ساخت آن مهندسان و آگاهان را از سرتاسر جهان جمع کرد( آتنیگهاوزن و همکار،1383 : 97). نقشه شهر بغداد بیان‌گر اندیشه اجتماعی خاصی بود، محله‌های این شهر از نظر قومی( ایرانی، عرب، خوارزمی)، نیز همگن و هماهنگ بود(دوری، بی‌تا: 542). منصور چون می‌خواست نقشه شهر را ببنید، دستور داد تا خیابان‌ها و راه‌ها را با خاکستر مشخص کردند، پس بر آن خطوط پنبه قرار دادند، نفت ریختند و آتش زدند. نقشه شهر مشخص شد و پی ساختمان‌ها را در محل‌های مشخص شده قرار دادند(مکی، 1398 : 123). طرح بغداد از تعدادی دوائر متحدالمرکز بود، اندیشه چنین طرحی به زمان آشوریان می‌رسد. پژواک آن در شهرهایی چون: هترای پارتی، همدان هخامنشی با هفت حصار و در شهرهای ساسانی چون: شیز، دارابگرد و فیروزآباد دیده می‌شود. بغداد مانند فیروزآباد چهار دروازه داشت. با این تفاوت که چهار دروازه فیروزآباد به‌سمت چهار جهت اصلی است. اما در بغداد چهار دروازه متساوی‌الفاصله شهر با این واقعیت وضع شده که دروازه کوفه، که کاخ و مسجد هر دو در امتداد آن قرار گرفته، به سمت مکه است. شکل کاخ خلیفه و نظایر آن یادآور به کارگیری مجدد موضوعات معماری ساسانی و در آن تمام اجزای معماری ساسانی از جمله؛ گنبد، ایوان و حیاط وجود دارد(هیلن،1393: 393-392). هنر ساسانی موجب الهام نقاشان آسیای مرکزی در گچ‌بری‌های اعتاب مقدسه بودایی و نساجان مصر و بیزانس گردید اما وارث حقیقی ایران ساسانی اسلام است و هرکجا که اسلام توسعه یافت اشکال هنر ساسانی را با خود منتقل کرد( بیات، 1365 : 246). تاثیر ایرانی در نقشه شهر بغداد زمانی مشخص شد که خلیفه از مردم جدا و برای منصبی قرار دادند که دسترسی به او دشوار بود، چنان که قصری بزرگ و شاهانه برای او در نظر گرفته شد( طقوش، 1387: 63).

از عناصر مهم و اصلی شهر بغداد، دروازه‌های شهر بغداد عناصر اصلی شهر به‌شمار می‌رفت، چرا که خیابان‌های اصلی شهر بغداد به آن منتهی می‌شد. رفت و آمد به شهر تنها از آن طریق بود. به‌جهت این‌که دیوارهای شهر مانع بود. این دروازه‌ها عبارت بودند از: دروازه خراسان که دروازه دولت نام داشت چرا که دولت عباسی از خراسان پا گرفت. دروازه خراسان در شمال شرقی شهر بود و مقابل آن دروازه کوفه قرار داشت. در جنوب شرقی به سمت شهر بصره دروازه بصره قرار داشت و در سمت جنوب غربی، دروازه شام بود(خاتمی و جلالی، 1399: 166). حکومت عباسی به‌دلیل هم‌جواری جغرافیایی با حکومت ساسانی و شهر تیسفون، تاثیرات بسیاری از تزئینات مخصوصا گچ‌بری‌هایی درکاخ‌های این عصر پذیرفت. عصر عباسیان شاهد شکل‌گیری سه سبک از گج‌بری، به‌ترتیب از طبیعی‌ترین حالت تا انتزاعی‌ترین شکل استفاده از نقوش هندسی و گیاهی در بنا هست. سه ویژگی شاخص کاخ‌های دوران عباسیان، حضور ایوان، عظمت و جداسازی فضاها از یک‌دیگر است(دهباشی شریف و همکار، 1399: 88). طرح اصلی مساجد اسلامی متاثر از معمار عصر ساسانی بود. همچنین تاثیر و نفوذ معماری ساسانی در سبک معماری مدارس اسلامی و کاروان‌سراها را می‌توان دید. معماری مساجد اطراف ایران تحت تاثیر مستقیم سبک ایرانی است( صفا، 1350 : 39). شهر بغداد از نظر موقعیت جغرافیایی در بهترین نقطه ساخته شد. دقت و توجه منصور خلیفه در انتخاب این موقعیت بسیار حائز اهمیت است. چرا که از نظر راه‌های ارتباطی خشکی و دریایی بغداد می‌توانست تجارت گسترده‌‌ای را پوشش دهد. در دارالخلافه بازارها ابتدا در درون شهر اما سپس به بیرون از شهر و محله کرخ انتقال پیدا کردند.

 **نقش وزرای ایرانی درساختار اداری عباسیان:**

این‌که ایرانیان پیرامون پیامبر(ص)، فعالیت داشته‌اند امری مسلم است، در زمان خلیفه اول ایرانیان در مدینه حضور داشتند. از این افراد برخی تا آن‌جا پیش رفتند که از نزدیکان خلیفه(عمر ) شدند. انسجام و احساس برتری طبقه حاکمه عرب در قرون اولیه، از نفوذ اندیشه‌های ایرانی مانع می‌شد. اما با این وجود، حتی دربار امویان از تاثیر نفوذ ایرانی کاملا خالی نبود. اگرچه ظهور عنصر ایرانی تا مدت‌ها با موانع و مخالفت‌هایی مواجه بود، در اواخر دوره حکومت اموی در آسیای مقدم مردمانی بودند که علاقه ویژه‌ای به آداب و رسوم ایرانیان نشان می‌دادند، علاوه بر این در تشکیلات دولتی، اولین نشانه‌های نظریات ایرانی را اعتبار می‌بخشیدند. عباسیان در گرفتن از عقاید ایرانیان، بر همه سبقت جستند. آنان از کتاب‌های رسوم و شاهان ایرانی الگو می‌گرفتند( اشپولر، 1369 : 43-42). این الگو برداری تنها در آداب نبود بلکه از کشورداری ایرانیان نیز استقبال شد و کسانی چون خالد بن برمک بعد از کشته شدن ابوسلمه خلال وزیرآل محمد، مدت‌ها مسئول دیوان جند و دیوان خراج خلیفه بود. او برای مدتی در ولایات ایران از جانب خلیفه حکومت می‌کرد. یحی‌بن خالد مدتی حاکم آذربایجان بود و مدتی از طرف خلیفه مهدی کاتب و مربی و مشاور هارون شد. بعد از مهدی هم در فراهم آوردن شرایط برای خلافت هارون نقش داشت. هارون وزارت خود را به مدت هفده سال از 170 تا 187 هجری با قدرت تمام به ‌او داد( زرین‌کوب، 1377 : ج2، 79). کلمه «وزیر» از یک اصل ایرانی است که در عربی مورد استفاده بوده و « ویژِیر» تلفظ می‌شده( صفا، 1350: 69). ابوسلمه اولین کسی بود که لقب وزیر یافت، اما پایگاهی به این نام تا زمان مامون برپا نشد. وزیرانی چون: برمکیان بلخی و بنوجراح خراسانی و ابن‌الزیات گیلانی و ابن یزداد مروی و فضل‌بن‌سهل پیش از گرویدن به اسلام، زرتشتی بوده‌اند. آن‌ها گاهی از روش‌های سنتی ساسانیان در امور دیوانی بهره می‌بردند. اما تشریفاتی که آنان به‌کار می‌بردند، تنها نشانه امور دیوانی است که در سازمان ترکیبی عرب و ایرانی راه یافت( فرای، 1363 : 168). بدین ترتیب آنان بسیاری از تخصص‌ها و فنون حکومت‌ها را که در رژیم ساسانی قبل از اسلام به‌کار می‌رفت، حفظ کردند( نادری، 1384: 51). خالد برمکی در زمان سفاح، در مقام رئیس دیوان توانایی و مهارت داشت. او دواوین را اصلاح کرد و به سبب مهارت در کارش از نزدیکان سفاح شد. زمانی که منصور به خلافت رسید خالد را در مقامش ابقا کرد(دایره‌المعارف بزگ اسلامی ،1383 : 4). پس از مرگ خالد برمکی، منصورکارهای دیوانی و وزارت را به «ابی ایوب» سپرد. ابی ایوب موریانی که از اهالی اهواز بود، در منصور نفوذ بسیاری داشت، وی فردی دانا، زیرک و فاضل بود(جهشیاری، 1348 : 135)( فخری، بی‌تا: 237). اغلب وزرا در عصر عباسیان ایرانی بودند. وزیر امور مملکت اعم از شئون لشکری و کشوری را اداره می‌کرد. سپاه و امور جنگ، مالیات و عایدات تحت نظر او بود. مراسلات و اوامر را به نقاط دور و نزدیک می‌فرستاد. در این زمان شرایطی که خلفا برای وزیر قائل بودند، یکی از موجبات انحصار وزارت در دست ایرانیان بود. ایرانیان در انشاء و ترسل و نامه‌نگاری نسبت به اعراب از قدرت و توانایی بیشتری برخوردار بودند( خاکرند، 1390: 469). دبیران ایرانی نه تنها امور اداری را اداره می‌کردند، بلکه آنان اغلب راهنمایان و رایزنان امیران جوان و وارثان تاج و تخت خلافت بودند( نادری، 1384: 52). از شرایط مهم وزارت در عصر اول عباسی قدرت و توانایی وزرا در کتابت و انشاء بود. نویسندگان اولیه عباسی یا ایرانی و یا تربیت یافتگان زیردست ایرانیان بوده و شاید علت اساسی منحصر بودن وزارت در دست ایرانیان در آن زمان همین بوده باشد. قدرت نویسندگی به ‌عربی حتی در زمان امویان، در عنصر ایرانی خیلی بیشتر از عنصر عربی بود. همان‌طور که در عهد اموی کتّاب بزرگی چون عبدالحمید کاتب و سالم مولی هشام بن عبدالملک و پسرش جبله، از کتاب بزرگ اموی و مترجمان معروف کتب پهلوی به‌عربی بود) صفا، 1350 : 71). با این وجود، دبیران ایرانی که در دیوان خلفا مشغول به‌کار بودند، زبان عربی را چنان فرا گرفتند که توانستند بسیاری از کتب سریانی و پهلوی را به عربی برگردانند. بسیاری از آنان چون ابن‌مقفع و عبدالحمید بنیان‌گذاران نثر عربی بودند و ادب و شعر عربی به تدریج تحت نفوذ فرهنگ ایرانی درآمد(زرین کوب،1377 ، ج2: 74). عباسیان دستگاه دیوان ساسانی را با اعمال برخی تعدیلات، به طور کامل تقلید کردند. در ابتدای پیروزی‌های اسلام دو دستگاه اداری یکی در کوفه و دیگری در بصره قرار داشت. یکی برای امور عربی و دیگری برای امور پهلوی برای اموری که به ایران مربوط بود. در اواخر دوره اموی عربی جای پهلوی را در سراسر قلمرو اسلام گرفته بود. دبیران نخست ایرانی بودند و عربی را فراگرفتند. ایرانیان علاوه بر دستگاه دیوانی (کتاب)، به دیگر شعب حکومتی راه پیدا کردند(فرای، 1363 : 167). نیاز اعراب به کارمندان اداری برای اداره حکومت خود و عدم آشنایی خود آنان و تجربه ایرانیان در این امر سبب می‌شد تا در استفاده از نیروهای ایرانی ناگزیر باشند.

برمکیان خاندانی از زمین‌داران و روحانیان بودایی از ولایت خراسان بودند که سه نسل از این خاندان از سمت ندیمی نزدیک و رایزنی مورد اعتماد تا وزیر، پی در پی به عباسیان خدمت کردند. ثروت بسیاری اندوختند، از هنرمندان، فیلسوفان و شاعران حمایت کردند. برخی مواقع به‌نظر می‌رسید که اداره حکومت تنها به دست آنان است( نادری، 1384 : 53). خلیفه هارون وزارت خود را به‌برمکیان؛ یحیی‌بن خالد برمک و دو پسر او جعفر و فضل سپرد( مسعودی، 1365: 215). درعصر عباسی اعضای دیوان خلافت و عمال آن، بیشتر از پارس بودند، وزیران معروف چون برامکه و تا زمان ذوریاستین و کارکنان دیوان‌ها، همه از پارسیان بودند( اصطخری، 1340: 128) بزرگان و سپه‌سالاران، علما و ادبای معروف و دبیران خلافت، از مرو بودند. خود دولت عباسی، از مرو پا گرفت. مامون خلیفه عباسی در مرو بود که توانست بر برادر خویش پیروز شود(همان: 208). با مرگ هارون‌الرشید و تنش‌های موجود برای دست‌یابی به خلافت، جناح ایرانیان بر اعراب غالب شد و قدرت آنان تثبیت شد( اتینگهاوزن و همکار، 1383 : 96). مامون که در مرو واقع در ایران زندگی کرده بود، به‌دنبال شکست برادرش امین و رسیدن به خلافت، موج جدید دیگری از هنر اسلامی را به بغداد روانه کرد(هوگ، هانری مارتن، 1375: 37) با به حکومت رسیدن مامون و استوار شدن امور، اداره و اجرای کارها را به ذوریاستین سپرد، کارهای هرثمه و طاهر را به علی‌ابن ابی‌سعید، پسر خاله فضل بن سهل ملقب به ذی‌القلمین سپرد، مامون حسن‌بن سهل را جانشین خود در عراق قرار داد. فضل نیز با مقام وزارت فرمانروایی را در دست داشت(جهشیاری، 1348 : 384). مامون پس از فضل‌بن سهل، که به سبب بیماری از خدمت اظهار ناتوانی کرد، کاتبانی را که از کتابت و روانی انشایشان اطلاع داشت، در خدمت خود گرفت و آنان را وزارت بخشید. ابتدا احمد بن ابی‌خالد احول، سپس احمد بن یوسف سپس ابوعباد ثابت بن یحیی و عمرو بن مسعده بن صول که هم‌ردیف آنان بود، اما بسیاری او را در شمار وزیران نیاورده‌اند. مامون پس از فضل بن سهل، کار خویش را به‌دست کاتبان نداد و خود شخصا امور مملکت را رسیدگی می‌کرد. وی چنان کارآزموده بود که هیچ‌کدام از وزیران چه در گفتار و چه نوشته‌ها، به خود عنوان وزیر نمی‌دادند( مسعودی ،1365: 219). بی‌شک نزدیکی با افراد برجسته که در مملکت‌داری توانا بودند، توانسته بود در شخصیت مامون موثر واقع شود و او پس از فضل بن سهل شخصا ادره امور را در دست بگیرد.

**حضور تجار ایرانی در سرزمین‎‌های اسلامی:**

امویان به تجار نگاه تحسین‌آمیزی نداشتند و به‌دلیل روحیه‌ی جنگاوری آنان، تجار در حکومت اموی بی‌اهمیت بودند. در حالی که در عصر عباسیان تاجر توان‌گر نماد تمدن اسلامی بود(آدامتز، 1393: 507). موالی از همان اوایل اسلام، عهده‌دار کارهای تجاری، کارهای یدی، بازارداری، صرافی، و بیشتر کارهای اداری در دیوان‌ها بوده‌اند، به‌همین سبب از وضع مالی مناسبی برخوردار بودند(جوده، 1382: 148). تجار ایرانی از دیرباز ساکن جده «بندر مکه» بودند. در بنادر پر رفت و آمد تجاری شام، طرابلس و صیدا و بیروت، عده‌ای ایرانی زندگی می‌کردند. ایرانیان از فعال‌ترین تاجران در کنار یهودیان و هندیان بودند(آدامتز، 1393 : 514). با ساخت شهر بغداد و نقش ایرانیان در روی کار آمدن عباسیان و نفوذ بیش از پیش آنان در امور اداری خلافت و نزدیکی دارالخلافه به شرق، موقعیت مناسبی برای تجار فراهم شد. به گفته مسعودی بغداد شهری که از نظر آب و هوا و معماری در شرق و غرب نظیر ندارد و مردم از همه‌ کشورها به آن‌جا کوچ می‌کردند، از نظر تجاری چه از راه خشکی و چه آبی به‌دلیل وجود دو رود دجله و فرات کالاها از سراسر مناطق شرق و غرب و از سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی به سهولت به این شهر می‌رسید، کالاها از هند و چین و تبت و دیلم و دیگر سرزمین‌ها به این شهر وارد می‌شد( مسعودی، 1918، 3). بغداد به عنوان دارالخلافه، مرکزی برای استفاده از اقلام و کالاهای تجاری شد، شواهد بسیاری حاکی از صادرات منسوجات از خراسان و ماوراءالنهر به دیگر بخش‌های خلافت عباسی شد. فعالیت‌های بازرگانی در رشته پارچه در این مناطق بیشتر از نقاط دیگر برقرار بود. خود شهر بغداد به‌عنوان بازار بزرگی برای اشیاء تجملی از جمله پارچه ابریشم قرار داشت. حقیقت این است که خراسان و ماوراءالنهر اولین استان‌هایی بودند که از رونق اقتصادی در قلمرو خلافت عباسی بهره‌مند شدند(فرای، 1363: 183). در بعضی شهرهای فارس به کمک عباسیان کارخانه‌ها برای بافتن پارچه‌های گلدار پدید آمد. بافتنی خوزستان یکه بود. در کازرون پارچه‌های زیبا می‌بافتند و پنبه‌کاری و پنبه بافی در ناحیه شرقی( خراسان) رواج یافت( حسن،1392: 948و950). در عصر طلایی اسلام، پول مانند ریگ در دارالسلام(بغداد) روان بود و بازگانان از اطراف جهان انواع کالاها را به پایتخت مسلمانان می‌آوردند و از فروش آن سودهای بسیاری نصیبشان می‌شد. از نیشابور روغن‌های عطری، از فسا پارچه‌های پر نقش و نگار و پارچه‌های پشمی و به‌خصوص لباس خلفا و رجال دولت و پرده‌های نقاشی و سراپرده‌های ابریشمی از اصفهان انواع پارچه‌ها و لباس‌های حریر، از اصفهان و نیشابور طبق‌های چوبی و ابریشم و عباهای ابریشمی، از کرمان طیلسان از گرگان و شوشتر روسری ابریشمی، به بغداد می‌بردند. تجارت دریایی به‌وسیله سیرافیان انجام می‌شد. در قرن چهارم هجری مهم‌ترین بازرگانان دریایی مسلمان، سیرافیان و عمانیان بودند(زیدان،1369: 902 و903). علاوه بر ایرانیانی که در امور حکومتی وارد بودند، ایرانیان توانمند در امور تجاری نیز از موقعیت شهری دارالخلافه و نزدیکی آن به شرق و امنیت قلمرو اسلامی به نفع خویش سود برده و به تجارت و بازرگانی در این سرزمین‌ها پرداختند.

خلفای دوره اول عباسی شکوفایی و تعالی حکومت خود را مدیون تدبیر ایرانیان بودند. اما در نهایت گرفتار بدبینی شده و به‌طوری که هارون‌الرشید دستور قتل اعضای خاندان برمکی را داد و پس از مامون که از درایت و مشورت ایرانیان بهره می‌برد، شاهد افول نسبی عباسیان هستیم که این روند بر افول تجارت و بازرگانی عباسیان هم موثربود( قوقی، 1399: 47). تعامل و رفت و آمد گروه‌های بازرگان ایرانی در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی، سبب آشنایی هرچه بیشتر با فرهنگ ایرانیان می‌شد. از آن‌جا که تاجران همواره به‌صورت مروجان فرهنگ و تمدن خود در دیگر سرزمین‌ها بودند و همراه با کالاهای خود فرهنگ خود را هم به اشتراک می‌گذاشتند، تاجران ایرانی توانستند علاوه بر کالاهای مناطق خویش، فرهنگ و تمدن سرزمین خود را به اشتراک بگذارند.

‌ها بودند، ‌ها دیب

**نقش ایرانیان در دارالحکمه عباسی:**

نام بغداد از واژه ایرانی «بگه‌داته» به معنای خدا داد گرفته شده و جندی شاپور هم تمامی تجربه علمی خود را در اختیار این شهر نوبنیاد قرار داد. «بیت‌الحکمه» یا « خزانه‌الحکمه» یا «خزانه‌دارالحکمه»؛ مرکز تجمع دانشمندان و اهل فضل و ادب و مترجمان کتب علمی بود. تاریخچه تاسیس آن به‌درستی مشخص نیست. چه‌بسا در زمان منصور هم تاسیس شده باشد اما اوج شکوفایی آن در زمان در زمان مامون بود. در زمان هارون، ابوسهل فضل‌بن نوبخت و علان شعوبی و یوحنا ماسویه که هر سه ایرانی بودند، در بیت‌الحکمه کار می‌کردند(فانی، 1381: 167). اقبال گروه‌های ثروتمندان و طبقه متوسط جامعه به مباحث فرهنگی، مخصوصا بعد از شکوفایی نهضت ترجمه و انتقال علوم خارجی به جهان اسلام و عرب، در ایجاد مراکز علمی مختلف تاثیر داشت. کتابخانه‌های عادی در آن زمان خزائن‌الحکمه نامیده می‌شدند. مشهورترین آن؛ خزانه هارون‌الرشید بود. مامون آن را توسعه داد و مترجمانی برای ترجمه کتب از دیگر زبان‌ها به زبان عربی جمه کرد و آن را دارالحکمه نام نهاد(علم‌الدین و همکاران،1397: 75). بیت‌الحکمه یا خزانه‌الحکمه بزرگ‌ترین کتابخانه‌ای که درباره آن در عصر عباسیان اطلاع داریم. مامون آن را توسعه بخشید(امین، 2012 : 426). در نهضت‌های علمی و نهادهایی که از اواسط قرن دوم قمری به‌وسیله برمکیان تاسیس شد، از جمله نهضت ترجمه، از پایگاه‌های ظهور فرهنگ و تمدن قرن 4ق/10م شد. برامکه در بغداد کتابخانه بزرگی تشکیل دادند که در آن ترجمه و تالیف و استنساخ کتب صورت می‌گرفت. ریاست این کتابخانه با ایران شعوبی بود که در فضل و هوش و ذکاوت شهره بودند(عمادزاده، 1374: 422). قراین حاکی از این است که هسته اصلی کتابخانه و مرکزی که بعدا خزانه‌الحکمه و یا بیت‌الحکمه نام گرفت، در این روزگار به‌وسیله یحیی برمکی بنیاد نهاده شد. برمکیان علاوه بر ترجمه آثار یونانی، به ترجمه آثار ایرانی اهتمام جدی داشتند(دایره‌المعارف اسلامی، 1383: 14). بیت‌الحکمه به هدف غنی سازی مجموعه، نسخی خطی از کتب تهیه و آنان را تجلید می‌کرد. از روسا یا کتاب‌داران(صاحب) بیت‌الحکمه سهل‌بن هارون و سلم بودند. اکثر کارکنان این کتابخانه ایرانی و برخی به ترجمه کتب از فارسی می‌پرداختند( دمیتری، 1392: 78). به‌هر ترتیب دارالحکمه در عصر اول عباسی مرکزی غنی که هم کتابخانه بود و مرکز پژوهش‌های علمی و محل مناسبی برای برگرداندن علوم از دیگر زبان‌ها به عربی و سبب حفظ میراث فرهنگی و تمدن‌های دیگر در بستر تمدن اسلامی بود.

درخشان‌ترین دوران بیت‌الحکمه در زمان مامون بود چرا که او با مساعی و توجه بسیار، بیت‌الحکمه به فرهنگستان بزرگی تبدیل شد که مترجمان زمان بدون توجه به دین و مذهبشان آن‌جا فعالیت می‌کردند(خضری، 1384 : 83). زمانی که مرزهای نژادی و فرقه‌ای در جامعه اسلامی از بین رفت، اعقاب فاتحان عرب و اتباع ایرانی در ساختاری که پدید آوردند، در زیست شناسانه و اجتماعی خود به تساوی سهم داشتند و تمدن اسلامی نخستین سده‌های اسلامی را جاودان کردند(چوسکی، 1381: 177). برمکیان به نهضت‌های فلسفی گوناگون که درآن زمان شکوفا شده بود توجه داشتند و بحث و مناظره در موضوعات مختلف را کلامی و فلسفی و سیاسی را تشویق می‌کردند(آربری و دیگران، 1388: 172). علاوه بر آن برامکه و سایر امرای ایرانی علما و دانشمندان را به ترجمه علوم قدیمیه از السنه مختلف به‌ عربی تشویق نمودند. از جمله خاندان نوبخت در این زمینه تلاش وافری داشتند، بیست کتاب در زمینه علم نجوم و سیر و تاریخ و حکمت و آداب و موسیقی از فارسی به عربی تنها در عصر برامکه ترجمه شد. اهمیت و عظمت برامکه روز به روز افرزایش می‌یافت و این باعث شد تا هارون بیمناک شود و در انقراض آنان کوشید. اما انقراض برامکه مانع نفوذ ایرانیان نشد بلکه در زمان بنی‌سهل، جانشینان برامکه نفوذ ایرانیان در علوم و ادبیات فارسی رو به تزاید نهاد. تشکیل دیوان باج و خراج و ترتیب وزارت را اعراب از ایرانیان گرفتند( جواهر کلام،1307: 12، 11). سقوط برامکه نتواست مانع از ادامه و استمرار نفوذ فرهنگ ایرانی در جکومت عباسی شود. بیت‌الحکمه مامون که چیزی از نوع موزه و کتابخانه اسکندریه بود کانون یک رنسانس فلسفی و علمی برای تمام دنیای اسلام شد. وقتی برای خلفای بعد از متوکل از عنوان خلافت تنها یک اسم خالی باقی مانده بود، ایرانی مستقل، در قلمرو طاهریان، به‌صورت یک ایرانی اسلامی درآمد(زرین کوب،1377:ج2، 81). ایرانیان با موقعیت‌هایی که در حکومت اسلامی برای آنان ایجاد شده بود و با روحیه‌ی دانش اندوزی و علم دوستی خود سعی در حفظ سنن ایرانی در کنار سنن عربی را داشتند. با توجه به کارکرد این مجموعه و کارمندان آن که بیشتر از ایرانیان بودند، بسیاری از کتب ایرانی به عربی در آمده و میراث ایرانی محفوظ ماند.

دوره حکومت بویهیان در تاریخ اسلام همزمان با درخشان‌ترین دگرگونی‌های علمی در تاریخ اسلام در سده چهارم است، از بین بویهیان، عضدالدوله و توجه و علاقه او به دانش و دانشمندان و تلاش برای ترویج علم بایستی یاد کرد. او برای طبقات مختلف علما، از فقیهان تا شاعران و نویسندگان مقرری تعیین کرده بود و به تحقیق و تالیف ترغیب می‌کرد. از طرفی او به تاسیس مرکزی شبیه بیت‌الحکمه مامون دست یازید. او کتابخانه بزرگی با وسعت و روش کتاب‌داری بی‌نظیری در شیراز تاسیس کرد( خضری، 1384 : 190). با ظهور بویهیان علاقه‌مند به دانش روند اعمال نفوذ ایرانیان در زمینه‌های علمی و فرهنگی ادامه یافت.

**نتیجه‌گیری:**

اسلام برای عرب‌ها حس برتری جویی به ارمغان آورد، اعرابی که اسلام واقعی را درک نکرده بودند، نژاد خود را در برابر دیگر اقوام برتر می‌دیدند، این حس تفاخر مانع از ورود دیگر افراد و موالی به امور حکومتی می‌شد. اما جامعه اسلامی شاهد تحول چنین ذهنیتی در قرون بعد بود. سیاست‌گذاری‌های قرن اول هجری مبنی بر فتوحات در نیمه‌های قرن دوم با روی کار آمدن عباسیان تغییر کرد و این قرن شاهد نفوذ روز افزون موالی و ایرانیان در دستگاه خلافت عباسی بود. سیاست‌گذاری این دوره به‌دور از جنگ‌جویی و به دنبال آرامش و امنیت به‌دست آمده و ثروت‌های حاصل از فتوحات در سرزمین‌های خلافت اسلامی و توزیع قدرت در بین اعراب و ایرانیان، زمینه تلاقی فرهنگ و تمدن‌های پیش از اسلام در مرکز خلافت اسلامی را فراهم کرد. حقیقت این است که اسلام تمدن‌های ایران و روم باستان را تکمیل کرد و با جهان‌بینی خاص خود توانست فرهنگ و تمدن برتری را ارائه کند. خلفای عباسی با کمک وزرای ایرانی خود تواستند عصر طلایی خلافت را رقم بزنند و در نشر و گسترش علوم و فرهنگ اسلامی کارآمد باشند. توانایی ایرانیان در امور سیاسی و فرهنگی با کمک تجارب آنان در امور حکومت‌داری سبب نفوذ و حفظ فرهنگ و تمدن ایرانی در گستره خلافت عباسیان شد. این‌که مقام‌های مهمی چون کتابت و وزارت و مراکز فرهنگی به دست ایرانیان اداره می‌شد نشان از نبوغ آنان در اداره این امور داشت. علاوه بر تاثیر پذیری از نظر امور دیوانی، بغداد از لحاظ ظاهری و طرز لباس پوشیدن افراد به‌نوعی ایرانیزه شد. عباسیان از آداب و رسوم ایرانیان تاثیر پذیرفته و بغداد اسلامی در ظاهر خود ملبس به فرهنگ ایرانی شد. قرار گرفتن مرکز خلافت اسلامی شهر بغداد در شرق سرزمین‌های اسلامی را نباید بی‌تاثیر پنداشت. چرا که نزدیکی این شهر به ایران مسبب مراوده تجاری و فرهنگی آسان‌تر می‌شد. انتقال مرکز خلافت از سرزمین‌های غربی به شرق توسط عباسیان به دلیل مرکز نیرو و قدرت آنان از خراسان، حضور رجال ایرانی کاردان با بینش سیاسی و فرهنگی خود در امور حکومتی، ترجمه کتب ایرانی به عربی توسط بسیاری از ایرانیان و مراوده تجاری بین شرق سرزمین‌های اسلامی با مرکز خلافت عوامل مهم و اساسی در حفظ میراث ایرانیان در بستر فرهنگ و تمدن اسلامی بود.

**منابع**

**ابن‌اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه دکتر سید حسین روحانی، حمیدرضا آژیر، 1370، جلد هشتم، انتشارات اساطیر، تهران.**

**اتینگهاوزن، ریچارد، گرابر، الگ، *هنر و معماری اسلامی(650-1250)*، ترجمه دکتر یعقوب آژند، 1383، انتشارات سمت، تهران.**

**احمدی، حمید، بهار 1382، شماره15، نشریه مطالعات ملی.**

**آربری، آرتور و دیگران، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه احمد آرام، 1388، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.**

**اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، جلد دوم، ترجمه مریم میراحمدی، 1369، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.**

**اصطخری، ابوسحق ابراهیم، *مسالک و ممالک،* ترجمه ایرج افشار، 1340، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.**

**امین، احمد، *ضحی‌الاسلام*، 2012، موسسه هنداوی للتعلیم و الثقافه، مصر.**

**باسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، 1371، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.**

 **بخشی‌زاده، خلیل، وفا، بنت‌الزهرا، و ابراهیمی، علیرضا، *عوامل سقوط و فرو پاشى بنى امیه*،1391، جلد 1، مجمع جهانی شیعه شناسی آشیانه مهر، قم.**

**بیات، عزیزالله، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، 1365، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.**

**ج.هوگ، هانری مارتن، سبک‌ شناسی *هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی*، ترجمه پپرویز ورجاوند، 1375، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.**

**جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس، *الوزراء و الکتاب( در قرن چهارم هجری)،* ترجمه ابوالفضل طباطبایی، 1348، بی‌جا.**

**جوده، جمال، اوضاع اجتماعی*- اقتصادی موالی در صدر اسلام*، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، 1383، نشر نی، تهران.**

**جوئل‌ ل، کرمر، *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه( انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی)،* ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی ،1375، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.**

**چندتن از خاورشناسان فرانسوی، تمدن ایرانی، ترجمه دکتر عیسی بهنام، 1346، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.**

**چوسکی، جمشید کرشاسب *، ستیز و سازش( زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی)*، ترجمه نادر میر سعیدی، 1381، انتشارات ققنوس، تهران.**

**حسن، حسن ابراهیم، تاریخ اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، 1392، انتشارات بدرقه جاویدان، تهران.**

**خاتمی، سید مهدی، جلالی، آزاده، *تحلیل ساختار شهر بغداد*، بهار و تابستان 1399، مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.**

**خاکرند، شکرالله، سیر تمدن اسلامی، 1390، موسسه بوستان کتاب، قم.**

**خضری، سید احمدرضا، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا تا پایان آل بویه*، 1384، انتشارات سمت، تهران.**

**دهباشی شریف، مزین، علیبیکی، پدرام، *بررسی و شناخت معماری کاخ‌ها در دوران عباسیان؛* *نمونه موردی شهر بغداد و سامرا*، شماره14، بهار 1399، نشریه معماری شناسی.**

**دوری، عبدالعزیز، *بغداد(پیشینه)،* جلد3(بربهاری-بلبلیس)،بی‌تا، نشریه دانشنامه جهان اسلام.**

**دیمیتری، گوتاس، فان بلادل، کوین، *بیت‌الحکمه*، ترجمه دکتر عباس احمدوند، خرداد 1392، شماره 188.**

**دینوری، ابوحنیفه احمدبن داوود، *اخبارالطوال،* ترجمه محمود دامغانی،1371، نشر نی، تهران.**

**زرین‌کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل‌بویه*، 1377، جلد دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.**

**زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلامی*، ترجمه علی کلام، 1369، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.**

**صاحب جواهر، عبدالعزیز، *آثار الشیعه الامامیه*، ترجمه علی جواهر کلام، 1307، مطبعه مجلس، تهران.**

**صدرالاشراقی، سید ضیاءالدین، کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، 1386، اندیشه نو، تهران.**

**صفا، ذبیح‌الله، *دور نمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن،* 1350، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران.**

**طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، 1387، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.**

**علم‌الدین، مصطفی، بحرانی‌پور، علی، زارعی، سیده زهرا*، ساختمان سازی و پیشرفت شهرسازی در روزگار خلافت عباسی*، بهار 1397، شماره 13، نشریه جندی‌شاپور.**

**عمادزاده، حسین، تاریخ مفصل اسلام و ایران، 1374، انتشارات اسلام، تهران.**

**فانی، کامران*، بیت‌الحکمه و دارالترجمه*، تابستان 1381، شماره44، نشریه نامه فرهنگ.**

**فرای، ریچارد ن، *عصر زرین فرهنگ ایران،* ترجمه مسعود رجب‌نیا، 1363، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، تهران.**

**قدوسی‌زاده، حسن، اصلاحات سیاسی - فرهنگی، 1387، نشر معارف، قم.**

**قوقی، هاجر، *تجارت و بازرگانی در عصر اول عباسی(132-232)*، 1399، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز.**

**گلپایگانی، محمد وحید*، تاریخ فخری*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌تا، سایت تخصصی تاریخ اسلام، کتابخانه آنلاین تاریخ اسلام.**

**لوبون، گوستاو، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی،1318، چاپخانه علمی، تهران.**

**متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، یا (رنسانس اسلامی)*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، 1393، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.**

**محمدی ملایری، محمد،تاریخ و فرهنگ ایرامن در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلدچهارم، 1380، انتشارات توس، تهران.**

**مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، ابوالقاسم پاینده، 1365، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.**

**مکی، محمدکاظم، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه محمد سپهری، 1398، انتشارات سمت، تهران.**

**موسوی بجنوردی، کاظم، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد دوازدهم (برمکیان، بوسنوی)، 1383، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران.**

**نادری، نادر، برآمدن عباسیان، ترجمه عبدالحسین آذرنگ؛ نگار نادری، 1384، انتشارات سخن، تهران.**

**الهامی، علی، جان‌احمدی، فاطمه، *بازکاوی تاثیر ساختار قدرت سیاسی خلافت عباسیان بر فراز تمدن اسلامی*، سال سوم شمار6، بهار 1391، نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی.**

**یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، *البلدان،* 1918م، طبعتها الحیدریه، العراق.**